

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اتحادیه عمومی محصلان افغانی در خارج از کشور
بازتایپ و ارسال: همایون اوریا
۰۱ جولای ۲۰۲۱

علل پیدایش جنبش آزادیبخش ملی و دموکراتیک ۱۹۱۹ بخش ششم

رفقاء!

در ارزیابی از کودتای هفت ثور در داخل اتحادیه عمومی خصوصاً در سمینار کلن یک سری نظریات ابراز شد که در واقعیت انعکاس گر واقعیت جامعه نبود. بدین صورت مبارزه اتحادیه عمومی را در راه های غبارآلود سوق داده و باعث عدم شناخت دقیق از اوضاع ملی و بین المللی می باشد. دلایل ارائه شده قرار ذیل اند.

"کودتا در اثر حاد شدن تضاد خلق و ضد خلق به میان آمده است."

به این دلیل از سیمای افغانستان نیمه مستعمره و نیمه فئودالی، کشور آزاد از دایره سیستم امپریالیستی و دور از ساحه نفوذ امپریالیست ها می تراشند. اما خلاف این پندار، افغانستان کشور نیست نیمه مستعمره و نیمه فئودالی که از آن نه تنها یک امپریالیست، بلکه امپریالیست های مختلفی بهره برداری می کنند و ناگزیرند جهت اهداف غارتگرانه خویش دسته بندی های بومی را در داخل طبقات حاکمه به میان آورند که از منافع ایشان دفاع و پاسداری کنند. در وجود همین گروه ها و دسته های بومی است که تضاد بین کشور ها و گروه امپریالیست در وطن ما تجلی می کنند و هر کدام به شیوه خود تلاش می کنند تا جهت چنگ زدن به منافع ملی، کشور رقیب را از سر راه دور و خود به اریکه قدرت تکیه زنند. این رقابت و کشمکش در کشور های نیمه مستعمره متناسب با توان و رقابت امپریالیست ها در سطح جهانی به تدریج از محیط اقتصادی به محیط سیاسی و سرانجام به برخورد های آشکار نظامی کشانده می شود. به وقوع پیوستن تعدادی از کودتا ها و ایجاد جنگ های داخلی و حتی به تجزیه کشیدن یک کشور و گوشت دم توپ ساختن هزاران هزار انسان در پی اهداف غارتگرانه آنها ناشی از همین مبارزه و قدرت نمائی است.

پرواضح است که این کشمکش ها و زد و خورد ها از یک جانب که باعث ضعف و سست ساختن شیرازه نظم آنها و پراکندگی درونی شان می گردد، از سوی دیگر روی مجموعه جامعه تأثیر وارد می کند که بدین صورت خود باعث تسریع رشد انقلاب و ایجاد وضع انقلابی می شود. زیرا عمیق شدن تضاد بین مرتجعان و متزلزل شدن پایه های ایشان، خود [مزید بر عوامل ذهنی] در ایجاد وضع انقلابی کمک و جامعه را به گره گاه تضاد ها تبدیل می سازد که در آن صورت مرتجعان قادر نمی باشند انقلاب را سریعاً ضربه بزنند. چنان بود پیروزی انقلاب اکتوبر و انقلاب چین...

اما برای این پندار رقابت لجام گسیخته قدرت های بزرگ امپریالیستی قابل لمس نیست و [دارندگان چنین پنداری] میل دارند با قرینه سازی مسائل را حل کنند، چنانچه ادعا می شود که چون در کودتای سال ۱۳۵۲ش تضاد بین خلق و ضد خلق حاد شده بود، بناءً در این کودتا نیز قضیه بدان منوال است. فراموش می شود که تحلیل مشخص از اوضاع مشخص جوهر دانش زندگی است و با قرینه سازی نمی شود مسائل را حل کرد.

گرچه کودتای سال ۱۳۵۲ش داوود و کودتای هفت ثور رویونیست ها از نظر ماهوی فرقی ندارند، اما خطا خواهد بود اگر فکر شود که باند بر سر قدرت رسیده عیناً همان دار و دسته قبلی بوده و در جا به جا شدن باند های وابسته طبقات حاکمه هیچ تغییری رخ نداده است...

نیک آگاهی که بعد از برآمد سوم عقرب و به ویژه در سال ۱۳۴۸ش همپای نشر و پخش جریده "شعله جاوید"، موج سرکش و رشد یابنده جنبش های کارگران، دهقانان و روشنفکران گوشه و کنار کشور ما را فرا گرفت: با وجود توقف نشر جریده "شعله جاوید"، جنبش هر روز زبانه می کشید. تظاهرات، اعتصابات، میتینگ ها، اعتراضات فردی و اجتماعی به صورت قهری و مسالمت آمیز روز تا روز شدت می گرفت. چنانچه هیچ وجدان انقلابی نمی تواند، خاطره های تابناک تظاهرات قهرمانانه کارگران جنگلک، مارش ظفرنمون شیرغان و دیگر کارگران مرکز و ولایات، مصادره قهری زمین از طرف دهقانان پغمان، مصادره مسلحانه کاروان های غله و توزیع مجانی آن بین مردم، خیزش مردم شینوار، تظاهرات قهری مردم هرات که یک روز کامل تسلط شهر را به دوش داشتند، تظاهرات و اعتصابات چندین ماهه محصلان، متعلمان و استادان که باعث سقوط چند صدراعظم گردید، را از یاد برد.

همچنان نشر و توزیع وسیع "شعله جاوید" که به تیراژ "هشتاد هزار نسخه" چاپ و توزیع شده است، تظاهرات و میتینگ های توده ای علیه رژیم سیاسی حاکم در پهلوی اوضاع رقت بار توده ها و خیزش های مسلحانه... و همچنین پیروزی خلق های هندوچین بر امپریالیسم امریکا و اوجگیری مبارزات در کشور های مثلاً فلسطین، ظفار[در کشور عمان]... از جمله مسائلی بودند که سیمای کثیف ظاهر شاه را در ذهنیت ها افشاء نموده و چنان پایه هایش را متزلزل ساخته بود که امپریالیست ها نمی توانستند با اتکاء بر وی سرمایه گذاری کرده و سیاست غارتگرانه و توسعه طلبانه و ضد انقلابی خود را به صورت فعال تر در منطقه اجراء کنند. روی این دلایل بود که مجموع گروه های امپریالیستی در تعویض ظاهر شاه به مهره جدیدی توافق داشتند. چنانچه میوند وال، موسی شفیق، داوود و... هر کدام در پی کودتا بودند و در تعدیل ظاهر شاه با مهره دیگر توافق داشته و حتی همکاری هائی هم با هم نموده بودند. زیرا هر یک از امپریالیست ها خواهان آن بودند تا مهره ای را جانشین ظاهر شاه کنند که نه تنها در امور داخلی کشور را در بست در اختیارش گذارد، بلکه در منطقه نیز بنابر نیازمندی های ضد انقلابی اربابان و گروه وابسته به آن نقش فعالی اداء نماید.

در مسأله نخست یعنی تعدیل ظاهر شاه گروه های وابسته به امپریالیست ها با هم توافق هائی داشتند. اما آنچه وجه تمایز شان را می ساخت و نمی توانستند روی آن وحدت کنند، مهره ای بود که باید بر مسند ظاهر شاه بنشیند و حینی که بعد از سقوط ظاهر شاه داوود بر اریکه قدرت تکیه می زند، در واقعیت مرحله نوینی از پروسه تضاد و مبارزه ناشی از آن آغاز می یابد. داوود که بر اساس نیاز امپریالیسم شوروی خود را عیار نشان می داد، توانست با سرهمبندی کردن دسائس... رقبا بزرگ خویش مثل میوند وال... را از سر راه خود دور کند. اما بنا بر موقعیت ویژه اجتماعی، اقتصادی... نمی توانست کاملاً صفوف دولت و بوروکراسی را به نفع یک جناح پاک کند. گفتار داوود مبنی بر این که "من سگرت امریکائی را با گوگرد روسی آتش می کنم"، درست ترکیب آنروزه عناصر مرکبه دولت، پالیسی داوود و کشمکش های درون گروه های وابسته طبقات حاکمه را نشان می دهد، و هکذا سرازیر شدن سرمایه های شرقی و

غربی ذریعه سوسیال امپریالیسم و اقمارش از یک طرف توسط سگان زنجیری امپریالیسم امریکا مثل شاه ایران و عربستان سعودی... از جانب دیگر، دلیل دیگریست برای بیان وضع آن روزه ترکیب دولت داوود.

امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها با شعار تأمین حداکثر سود، دیوانه وار در پی منابع مواد خام، بازار فروش و منطقه نفوذ اند. تأمین حداکثر سود انگیزه پرتوانیست تا امپریالیست ها و نوکران بومی آن را به تب و تلاش بکشاند که جناح مخالف را عقب زده، جنبش را سرکوب و تماماً منابع زیرزمینی و نیروی کار انسانی را به یغما ببرند. زیرا اگر موجودیت جنبش قوی در بعضی کشور های دیگر مثلاً کامبوج، لائوس و ویتنام مانع درجه یک به چنگ درآوردن تأمین حداکثر سود امپریالیست ها می شد و آنها را به تبانی کشانده بود؛ در روزگار دولت فاشیستی داوود مانع نخست تأمین حداکثر امپریالیست ها همان رقیب امپریالیست آن بود. ناگزیر باید نخست آن را از سر راه دور و چنگال خود را بیش از پیش به گلولی خلق به تنهائی فرو برد و کودتای هفت ثور باند رویونیست های [خلقى - پرچمی] درست نتیجه منطقی مبارزه گروه های وابسته به امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم در داخل دولت داوود بود که باید مسأله موقتاً به نفع یکی در همان بخش دولت خاتمه می یافت

مسئله در به میان آمدن کودتای هفت ثور فاکتور های گوناگون نقش داشته اند که از آن جمله می توان تضاد بین خلق و ضد خلق، تضاد بین امپریالیست ها و دیگر عوامل ملی و بین المللی را نام برد. اما از آن جایی که جنبش خلق بنابر یک سری مشکلات نتوانسته بود به آن شدتی رشد کند که منافع مرتجعان و امپریالیست ها را مورد تهدید قرار دهد، بناءً گفته نمی توانیم که یگانه عامل و یا عامل تعیین کننده در به میان آمدن کودتا، رشد جنبش خلق بوده است. اولاً تجارب تاریخی نشان می دهد که هرگاه جنبش خلق آن قدر اوج گیرد که منافع مرتجعان و امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها را مورد تهدید قرار دهد، در آن صورت مرتجعان و امپریالیست ها با هم دست به تبانی می زنند تا جنبش را سرکوب و منافع خود را نجات دهند. با این که در بطن آن تبانی باز هم مایه تضاد دیگری بسته شده است که بعد از سرکوب جنبش کدام یکی آن بیشتر سهم گیرد. مثلاً تبانی امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها در برابر جنبش فلسطین و انقلاب کامبوج...؛ ثانیاً طوری که گفته آمدیم، جنبش های وسیع توده ئی در وطن ما همپای نشر "شعله جاوید" آغاز یافت، متناسب به آن رشد کرد و دامنه یافت، اما از آن جایی که بخش پیشرو جنبش بی عرضه از آب برآمد و نتوانست به نیازمندی های جنبش پاسخ گوید. بدین صورت جنبش رو به پراگندگی و فروکش رفت. از طرف دیگر با چیره شدن فاشیسم، گلیم دموکراسی قلابی نیز چیده شد. لهذا جنبش های توده ئی نیز مانند جنبش روشنفکری به فروکش موقتی گرائید. بنابر تشتت ایدئولوژیک، چیره شدن فاشیسم، سرخوردگی و تأثیرات منفی از آن، مستولی شدن ترس و هکذا درهم و برهمی جنبش بین المللی کمونیستی و...، نتوانست بخش آگاه جنبش خود را جمع و جور کرده و نقش برانگیزنده ای را در بر پا داشتن جنبش های توده ئی ایفاء نماید.

مسئله ما جهت تقویت روحیه مبارزه جویانه و ایجاد تحرک در به کاربرد فعالیت ترویجی و تبلیغی خویش باید حرکت های توده ئی ولو در نطفه را به سمع مردم برسانیم و آن را در ارزیابی تبلیغاتی خویش بدین منظور بزرگ جلوه دهیم - اما آن جایی که ارزیابی مشخص به منظور دقیق ساختن وظایف تاکتیکی و ستراتیژیک در میان است، خطاست اگر واقعیات را آن طوری که است، در نظر نگیریم.

واقعیت چیست؟

واقعیت تلخ آنست که جنبش های توده ئی از یک جانب با متأثر شدن از فروکش جنبش پیشرو ملی و چیره شدن فاشیسم و هکذا تأثیر پذیری از تشتت و درهم برهمی جنبش بین المللی کمونیستی مشخصاً جهت گیری چین در قبال مسائل، به

فروکش گرائید و نتوانست بزودی به پیمانه وسیع رشد و اعتلای دوباره را از سر گیرد. تازه همان طوری که در بخش کوچک جنبش آگاه تحرک خلق شده بود، جنبش های توده ئی همپای آن نیز به صورت نقطه ئی رو به اعتلای نوین بودند - اما خلاف جنبش های دهه گذشته اولاً این چند برآمد اعتصابی مثل مطبوعه معارف، کورس احتیاط (غذ تعلیمی) نساجی سید مرتضی، صنف چهارم فاکولته طب فاقد پیوند با جنبش آگاه بودند. ثانیاً با تأسی از این وضع حرکات مذکور هنوز حرکت هائی بود ابتدائی، بدون پیوند با هم و صرفاً در چارچوب خواسته های اقتصادی و صنفی که اکثراً خواسته های آنها نیز پذیرفته شد و نتوانستند بنا بر خصوصیات خویش دامنه و وسعت بگیرند. هکذا در بخش پیشرو جنبش غیر از چند شبنامه، آنها به جز یکی، دیگر هایش صرفاً در حلقه های کوچک روشنفکری دست به دست گشته است و در بین توده ها آن طوری که ما برداشت داریم، نتوانسته وسیعاً پخش گردد، زیرا بی خریدیست اگر ما با در نظر داشت وضع پراکنده و درهم و برهم جنبش، از پخش وسیع اوراق افشاگرانه در بین توده ها صحبت کنیم.

رفقاء!

اگر تعصب را کنار بگذاریم و با دید رئالیستی انقلابی بر قضایا نظر اندازیم جنبش دموکراتیک نوین یک نسل کاملی از روشنفکران و عده زیادی از کارگران... را تربیت سیاسی کرده است و به صحنه مبارزه کشانده شده اند. امروز چه روشنفکر، چه کارگر و یا دهقان و اهل کسبه که درگیر مبارزه اند، در دامن همان جنبش به مبارزه کشانده شده اند. چطور ما با قرینه سازی می توانیم از آن وسعت و رشد توده ئی جنبش صحبت کنیم. از حاد شدن تضاد جنبش خلق با ضد خلق که حتی منافع ضد خلق را مورد تهدید قرار داده بود، صحبت می شود (تا حال از رفقای ما چند نمونه ای از آن رشد را شنیده ایم) زیرا مارکسیست - لنینست ها زمانی از حاد شدن جنبش خلق و ضد خلق و آن هم با آن شدتی که منافع مرتجعان و امپریالیست ها را مورد تهدید قرار داده باشد، یاد می کنند که توده دیگر به قبولی نظم موجود حاضر نباشد. اما صد افسوس که به قول رفیق ستالین سبب اصلی جولانگه شدن کشور ما برای مرتجعان و امپریالیست ها همانا در بی تفاوتی توده های وسیع زحمتکشان نهفته است که توده ها در کل هنوز نسبت به مسائل و رویداد های کشور بی تفاوت اند و هنوز آن طوری که باید منافع مرتجعان را مورد سؤال و تهدید قرار دهند، به مبارزه کشانده نشده اند. بنابر این ادعای این که علت عمده کودتای هفت ثور تضاد بین خلق و ضد خلق است، بی پایه می باشد.

ادامه دارد